

بررسی نگرش‌ها به روش‌شناسی پژوهش در علم اسلامی

متدولوژی اجاره‌ای یا بومی؟ مسئله این است!



■ **محمد خدابرس**

روش‌شناسی علوم یکی از پارادایم‌های اصلی در فلسفه هر علم است. رویکردها و مکاتب مختلف علمی هر یک پاسخی متناسب با هدهای مدرنیته در اختیار دارد. علوم بازمینه اثبات‌گرایی در حوزه روش‌شناسی عمدتاً از مدل‌های کمی پژوهش بهره می‌گیرند و در پارادایم تفسیر‌گرای و انتقادی بیشتر به ماهیت پژوهش توجه می‌شود. پیشتر در یادداشت‌هایی به مقایسه و تطابق نظام روش‌شناسانه در خصوص پارادایم‌های مختلف علوم انسانی پرداختیم، در این یادداشت بنا داریم بیشتر در خصوص روش‌شناسی علم اسلامی بحث کنیم.

■ ■ ■

مسلم است در باب علوم انسانی و متدولوژی آن در ابتدای مسیر قرار داریم و هنوز ادعایی در خصوص این روش‌شناسی در قالب یک نظریه علمی مطرح نشده است. به همین منظور مطالعات مربوط به روش‌شناسی علوم انسانی را می‌توان در سه رویکرد خلاصه کرد.

برخی اندیشمندان معتقدند با توجه به صعوبت در حوزه نظریه‌پردازی علمی و مسیر چند صدساله‌ای که گاه برای شکل‌گیری یک نظریه به‌پیموده شود و نیز با توجه به ضرورت بهره‌مندی از تجارب دنیای غرب و تعمیم روش‌های ایشان به یافته‌های پژوهشی، این متدولوژی‌ها می‌توانند پاسخگوی نیاز علوم انسانی اسلامی باشند و با کمک روش‌های کمی‌گرا و کیفی‌گرا مبتنی بر پارادایم‌های علوم انسانی غربی نیز می‌توان به علوم انسانی اسلامی رسید. لذا نباید

چندان به دنبال نظریه‌پردازی در این حوزه بود، یا حداقل چنین نظریه‌پردازی‌هایی را باید فعلاً در محیط آزمایشگاهی نگه داشت و به پژوهش‌های کاربردی تعمیم‌داد.

این نظریات رویکردی حداقلی به روش‌شناسی علم اسلامی دارند و چنانچه فضای علمی و پژوهشی دانشگاه‌های کشور نیز غرق در این تفکر است، پارادایم‌های مطرح در حوزه روش‌شناسی پژوهش را به مثابه مقدسات علمی در نظر گرفته و به پژوهشی را که از چارچوب منتهای متعارف پیروی نکند، غیرعلمی و بی‌سوادانه تلقی می‌کنند. نتیجه حاکمیت این تفکر را نیز البته می‌توان در حال و روز کارآمدی علوم انسانی در کشور مشاهده کرد. پژوهش‌های عمدتاً غیر کاربردی که صرفاً در همان مجلات علمی و پژوهشی می‌ماند و نمی‌تواند جایگاهی در علاج دردهای جامعه پیدا کند محصول استیلای این نگرش بر فضای پژوهش کشور بوده است.

گروهی دیگر چنین می‌پندارند گرچه علوم انسانی اسلامی با توجه به بهره‌مندی از منابع معرفتی اساساً متفاوت از علوم متعارف غربی رویکردهای مخصوص به خود را می‌طلبد اما این روش‌ها را می‌توان با کمک روش‌شناسی موجود، آسیب‌شناسی آن و نیز افزودن گزاره‌های روشی منطبق بر پارادایم اسلامی مورد بهره‌برداری قرار داد. لذا اساساً در حوزه نظریه‌پردازی علمی اصراری بر تولید روش‌های علمی جدید و نوین نیست، بلکه کافی است فضای حاکم بر پژوهش و جهت‌گیری ارزشی آن، توحیدی باشد. به این عبارت دکتر مهدی گلشنی‌انستاد بر جسته فلسفه علم کشور بنگریم: «ما معتقدیم هم با بینش سکولار می‌توان در کار علمی موفق شد و هم با بینش الهی اما تفاوت این دو گونه علم در دو جا ظاهر می‌شود: الف) به‌هنگام ساختن نظریه‌های جهان‌شمول (با استفاده از مفروضات متافیزیکی مختلف)؛ ب) در جهت‌گیری‌های کاربردی علم (ایدئولوژی‌ها و بینش‌های مختلف فلسفی می‌توانند روی کاربردهای

علم محدودیت‌گذارند یا آن را به جهت معینی سوق دهند). بر این مبنا نظر ما این است که علم دینی، معنادار و از لحاظ ثمره‌ها، بسیار غنی‌تر از علم سکولار است زیرا نه تنها نیازهای مادی انسان را برطرف می‌سازد، بلکه جهان را برای او معنادار می‌کند.

البته در اینجا تصریح می‌کنیم که منظورمان از علم دینی، و یا به طور خاص، علم اسلامی، این نیست که کاوش‌های علمی به صورتی نوین انجام شود یا آنکه برای انجام پژوهش‌های فیزیکی، شیمیایی و زیستی به قرآن و حدیث رجوع شود.... بلکه غرض این است که برای برهیز از آفات علم و برای هر چه غنی‌تر کردن آن، باید که بینش الهی بر عالم حاکم باشد؛ بینشی که خدا را خالق و نه‌انندهٔ جهان می‌داند؛ عالم وجود را منحصر به عالم مادی نمی‌کند؛ برای جهان هدف‌گائل است و اعتقاد به یک نظام اخلاقی دارد». این رویکرد البته مشخص نمی‌کند بینش الهی چگونه می‌تواند مثلاً بر روش‌شناسی پژوهش‌های پوزیتیویستی حاکم شود، در حالی که به صورت پیش‌فرض هر آنچه غیرمحسوس و غیرقابل‌تجربه باشد را خارج از حوزه علم و در زمره خرافات یا افسانه‌ها تعبیر می‌کند؟

اما دسته سومی هم هستند که اعتقاد دارند با توجه به این که متدولوژی علوم غربی، بر خاسته از گزاره‌های هستی‌شناسانه،انسان‌شناسانه و معرفت‌شناسانه‌الحادی است، لذا خروجی پژوهش حاصل از این روش‌شناسی به اصطلاح علمی نیز چیزی جز علم‌الحادی نخواهد بود. لذا چه با رویکرد اثبات‌گرایانه پوزیتیویست‌ها به سراغ علوم اسلامی برویم و چه با رویکردهای تفسیری و انتقادی به دنبال استحصال علم متناسب با تمدن اسلام برآییم، به بیراهه گام برداشته‌ایم.

گرایش این تفکر در پژوهش‌های انسانی جاری، عمدتاً کیفی است و البته از استقراء و روش‌های آماری به منظور تأیید فرضیات خود بهره می‌جویند،



برخی از محققان به این‌موضوع قائل هستند که با تبیین پارادایم کلی علم اسلامی، می‌توان در حال حاضر نیز اجمالاً به یک روش‌شناسی متناسب با ظرفیت و منابع مورد اتکای اسلام دست یافت و بسه تولید نظریات علمی رسید.



برخی اندیشمندان معتقدند با توجه به صعوبت در حوزه نظریه‌پردازی علمی و مسیر چند صدساله‌ای که گاه برای شکل‌گیری یک نظریه به‌پیموده شود، متدولوژی‌های غربی می‌توانند پاسخگوی نیاز علوم انسانی اسلامی باشند.



روش‌شناسی یا متدولوژی علوم انسانی، بعد از تدوین نظام‌مند پارادایم آن شش مرحله عمده دارد.

■ **مدلی پیشنهادهی برای روش‌شناسی تحقیق اسلامی**

مرحله نخست استنباط نظریه قرآن در هر حوزه مطالعاتی مانند حوزه مطالعات اجتماعی است. پس استنباط نظریه جامعه‌شناسی قرآن، اولین مرحله است. از آنجا که در قرآن خصوصاً در حوزه علوم انسانی و به تبع آن اندیشه اجتماعی اندیشه‌های فراوانی مطرح شده است، با تحلیل محتوای قرآن به عنوان یک حقیقت قابل‌اتکا می‌توان به جمع‌بندی محتوایی در خصوص نظریه قرآن دست یافت. در اینجا تنها اشتکال تفسیرپذیری آیات قرآن خاصه در آیات متشابهات مطرح است که نیازمند ارائه نظریات مختلف بر اساس تفسیر گوناگون در اندیشکده‌های علوم اسلامی و جمع‌بندی و انتخاب بهترین نظریه قرآنی است.

این برداشت باید پی و ریشه فهم ما قرار گیرد و سایر مراحل نظریه‌پردازی بر اساس آن تنظیم شود. به عبارتی نظریه قرآن را می‌توان به قطعات کشف‌شده پارال نظریه‌پردازی تفسیر کرد که سایر روش‌های تکمیل نظریه باید به‌جهت با آن پیش روند و ملاک تشخیص صحت تکمیل نظریه از طریق سایر منابع است.

مرحله دوم تعریف و تدوین مفاهیم و اصطلاحات علمی بر اساس نظریه است. مثلاً در جامعه‌شناسی پس از نظریه‌پردازی و دستیابی به نظریه قرآن درباره جامعه‌شناسی مانند جامعه، فرهنگ، نهادها، خانواده و... در پر تو نظریه احصاء شده از قرآن است.

مرحله سوم استنباط وضعیت مطلوب پدیده‌ها و امور اجتماعی مانند خانواده، سبک زندگی و... از متون دینی بر اساس نظریه ساخته و پرداخته شده است. مرحله چهارم شناسخت وضعیت موجود با روش‌های تجربی است. در این مرحله و مرحله پنجم که کاملاً مرتبط با یکدیگر هستند دو کار به شرح زیر انجام می‌شود. اول اینکه در این مرحله باید نظریه توسط دانش تجربی و واقعیت‌های اجتماعی ارزیابی و اثبات شود و در صورت وجود اشکال یا اشکالاتی در نظریه آن را اصلاح کنیم. در صورت تغییر و اصلاح نظریه باید وضعیت مطلوب پدیده‌های اجتماعی از نظر قرآن که بر اساس نظریه به دست آمده بود، بازسازی شود.

دوم اینکه باید با روش مقایسه‌ای واگرای‌ها و همگرایی‌های میان وضعیت موجود و مطلوب را سنجید. در این مرحله باید نظریه به وسیله مبادی اثبات شود تا مورد پذیرش آنان قرار گیرد. بنابراین در این مرحله افزون بر دو مورد قبل، جامعه‌شناس درصدد است یک ایده و نظریه تجربی را در حوزه جامعه‌شناسی از قرآن استنباط کند و سپس با مبادی تجربی به دیگران بقبولاند.

در آخرین مرحله باید سازوکارهای فرایند تغییر از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب را به دست آورد. جنبه اصلاحی پارادایم و نظریه قرآنی در این مرحله خود را نشان می‌دهد. لذا علوم انسانی در این مرحله به عنوان یک دستاورد بشری با علوم وحیانی پیوند می‌خورد.

چارچوب فوق‌الذکر تنها یک نمونه پیشنهادی از شیوه پژوهش در علوم انسانی اسلامی است و به نظر می‌رسد اندیشمندان اسلامی در حوزه روش تحقیق باید مدل‌های مختلف خود را ارائه داده و در ابعاد آزمایشگاهی مورد بررسی قرار گرفته و نتایج بهترین روش‌ها در اصلاح و تکمیل پارادایم اسلامی علم مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

صرات

ضرورت توسعه و تشکیل پژوهشگاه‌ها در کشور



در هر دانشگاهی، علاوه بر پژوهشگاه‌های مستقلی که وجود دارد، لاقفل باید یک پژوهشگاه جدی به وجود بیاید. خود دانشگاه‌ها به امر پژوهش، به صورت یک مجموعه در درون دانشگاه اهمیت بدهند. نخیه‌های ما بروند به سمت پژوهشگاه‌ها. البته نه اینکه رابطه‌شان با دانش و تعلیم و تعلم قطع شود، بلکه همچنان که میل خود نخبگان هم همین است که سراغ پژوهش بروند، جذب این پژوهشگاه‌ها شوند و در آنجا کار پژوهشی انجام دهند. امکانات - همان‌طور که قبلاً عرض کردیم- در اختیارشان قرار بگیرد تا بتوانند پژوهش کنند؛ این همان چیزی است که یک نخبه را رضی می‌کند، قانع می‌کند؛ هم استعداد

او را به جریان می‌اندازد و به فعلیت می‌رساند و احساس می‌کند می‌تواند کار کند، هم وسوسه‌هایی که در مورد عدم امکان کار در کشور می‌شود- که روزبه‌روز هم این وسوسه‌ها

توسعه پیدا می‌کند - خنثی و بی‌اثر خواهد شد. در این پژوهشگاه‌ها این امکان وجود دارد که از تجربه علمی و از پختگی اساتید دانشگاه‌ها که بعد از پایان دوره خدمتشان بازنشسته شده‌اند، استفاده شود و اینها حضور پیدا کنند. در این صورت، یک حلقه وصلی خواهد شد بین نسل جدید پژوهنده و پژوهشگر - که همین جوان‌هایند- و مجربینی که دورانی را در دانشگاه‌ها گذرانده‌اند.

رهبر معظم انقلاب ۱۳۸۹/۰۷/۱۴

درنگ

هایدگر تفکر یونانی را ایده‌آل نمی‌داند



مجید کمالی پژوهشگر فلسفه در یادداشتی به نسبت هایدگر با یونان پرداخته است. در این نوشته مختصر، می‌خواهم این نکته را بگویم که در اندیشه هایدگر، برخلاف برخی گفته‌ها، نوستالژی یونان وجود ندارد. می‌دانیم که تفکر یونان باستان جایگاه ویژه‌ای در اندیشه هایدگر دارد؛ به‌ویژه نگاه متفاوت او به این دوره و به‌بحث‌های انتقادی زسادی از جمله نحوه فهم و ترجمه‌اش از گزاره‌های به‌جسا مانده از متفکران یونانی دامن زده است. به عنوان مثال، ترجمه تفسیرهای او از برخی اندیشمندان یونانی، به‌ویژه افلاطون و ارسطو در کتاب دوره جوانی‌اش «سوفیست افلاطون» بسیار خلاف آمد عادت است.

اما صرف نظر از این بحث، گاهی اهتمام هایدگر به تفکر یونانی را اهتمامی نوستالژیک می‌خوانند؛ باید گفت هایدگر، تفکر یونانی را امری ایده‌آل نمی‌داند و بازگشت به اندیشه یونانی را تازه مرحله‌ای آغازین برای گذر به ساحتی دیگر و آغازی دیگر برای تفکر می‌داند. در اینجا صرفاً نکاتی مختصر برای روشن‌تر شدن نحوه فهم هایدگر از یونانیان را بیان می‌کنم. در هایدگر، رجوع به متفکران یونانی بازگشتی ساده و صرف مطالعه‌ای در تاریخ اندیشه نیست.

از نظر او، در اندیشه یونان باستان، اولین تکلنه‌ها و سرآغازهای تفکری که بعدها متافیزیک خوانده شد، رخ می‌دهد، در عین حال، در دقایق پیشاسقراطی تفکری که بعدها متافیزیک خوانده شد، رخ می‌دهد، در عین حال، در دقایق پیشاسقراطی افلاطونی تفکر یونانی، می‌تواند لحظلات آغازین تری را یافت؛ یاقتی که شاید ما را به آغازی «دیگر» رهنمون شود. بنابراین، به دنبال بررسی امکان آغازی دیگر در تفکر اندیشه هایدگر را از هگل جدامی‌کند؛ چه اینکه است. با توضیحاتی دیگر، این نکته را روشن‌تر بیان می‌کنم.

در دوره معاصر، دو برداشت کلی درباره نسبت مدرنیته با اندیشه یونان باستان قابل‌شناسایی است: ترقی و پیشرفت یا اضمحلال و نابودی. طبق برداشت نخست، سرآغازهای یونانی تفکر، نهایتاً قطعاً به مدرنیته می‌توانست راه برده؛ از این حیث، از یک‌سو، اندیشه یونانی در واقع

پیشخوان



انتشار ۲ کتاب جدید از شهید صدر

کتاب «حوزه و بایسته‌ها» و «انسان و عبادت» از مجموعه آثار شهید صدر به تازگی وارد بازار نشر شده است. به گزارش جوان، «حوزه و بایسته‌ها» مجموعه سخنرانی‌ها، مقالات و نامه‌های آیت‌الله سید محمدباقر صدر درباره حوزه، روحانیت و مرجعیت است که در ۲۷۶ صفحه و با ترجمه سیدامید مؤذنی منتشر شده است. «انسان و عبادت» نوشته‌هایی از رساله عملیه آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر با نام الفتاوی‌الواضحه است که در آن، جنبه‌هایی از موضوع عبادت در اسلام بررسی شده است. این کتاب در ۷۹ صفحه و با ترجمه تر کس خسروی منتشر شده است.

